

محدودیت بر ظرفیت (فرد، سازمان، مؤسسه یا سطوح عالی تر) در تحقق هدف های مورد نظر، تعریف کرده اند. اگر این تعریف از ریسک پذیرفته شود، آنگاه می توان با قاطعیت ادعا کرد که هیچ یک از عرصه فعالیت های مالی و اقتصادی برای هیچ سطحی از فعالان و کارگزاران اقتصادی خالی و غایب از ریسک نیست. لذا با این تعبیر و تعریف، ریسک، ذاتی تمامی فعالیت های اقتصادی و مالی تلقی می شود. همین جا لازم است یادآور شود که غالباً در حوزه اقتصاد و زمینه های مالی، ریسک بالاتر متضمن بازدهی و درآمد بالاتر است و لذا ریسک و بازدهی همزاد یکدیگر تلقی می شوند. یقیناً برای فعالان اقتصادی و مالی در شرایط ریسک مساوی، انتخاب با بازدهی بالاتر مرجح است. به همین سبب در شرایط درآمد مساوی، فعالان اقتصادی انتخاب با ریسک پایین تر را نسبت به انتخاب با ریسک بالاتر مرجح می دارند.

در مقایسه با مفهوم ریسک، مفهوم نااطمینانی به شرایط نامشخص و غیر قابل اطمینان ارجاع دارد. تفاوت دو مفهوم نااطمینانی و ریسک در آن است که در پدیده های ریسکی به دلیل تکرر و تعدد وقوع حادثه یا پدیده در واحد زمان، استخراج اعداد و ارقام ناظر بر احتمال وقوع با دامنه اطمینان با استفاده از روش های آماری و ریاضی، قابل انجام است. در پدیده های نامطمئن، گرچه ممکن است تعدد و تکرر وقوع پدیده هم وجود داشته باشد، اما به دلایل متعدد از جمله وجود عوامل ناشناخته، جدید، و غیر قابل پیش بینی یا نبود نمونه های متعدد در واحد زمان، استنباطات و استنتاجات ریاضی و آماری قابل انجام نیست.

برای شناخت بهتر مفاهیم ریسک و نااطمینانی و درک تفاوت این دو مفهوم رجوع به بعضی پدیده های طبیعی مفید خواهد بود. می توان در حوزه علوم طبیعی موضوع احتمال بارندگی در

**چنانچه حاشیه واسطه گری  
بانک ها در حد معینی  
تعریف شود و بانک ها  
توجه کافی به ریسک های  
اعتباری خود داشته باشند،  
علی القاعده می باید  
ساختار مالی بانک ها  
در سطح مطلوب و مناسبی  
قابل تامین باشد**



هزینه بحران های اقتصادی ۱۰ تا ۵۰ درصد تولید ملی کشورهای بحران زده است

## ریسک و نااطمینانی در فعالیت های اقتصادی

هادی مهدویان

از زمانی که جان کنت اررو<sup>۱</sup> اولین کتاب علمی دقیق و جامع خود را در زمینه مفاهیم ریسک<sup>۲</sup> و نااطمینانی<sup>۳</sup> در فعالیت های اقتصادی به رشته تحریر درآورد، بیش از چهار دهه می گذرد. مولف در این کتاب صرف نظر از روش تجربیدی علمی-ریاضی دقیقی که برای اولین بار در زمینه مفهوم ریسک در فعالیت های اقتصادی به صورت جامع مطرح و تدوین کرد، یک پیام کلی را نیز برای اقتصاددانان و متخصصان امور مالی دهه های آتی مطرح ساخت و آن اینکه ریسک و نااطمینانی امر ذاتی فعالیت های اقتصادی در نظام تولیدی متکی بر نیروهای بازار آزاد است. اررو بسیار پیش تر از بسیاری مکاتب اقتصادی کلان متاخر به اهمیت اطلاعات، عدم تقارن آن، و رفتارها و ویژگی های شخصی افراد در تصمیمات اقتصادی در نظام اقتصادی بازار در اثر معروف خود توجه داشت و چارچوبی مفهومی از موضوع ریسک در تفکر تجربیدی را ارائه نمود که بعدها به صورت گسترده و

وسیع تقریباً در تمامی عرصه های دانش اقتصاد به خصوص در حوزه های مالی موضوعیت و کاربرد پیدا کرد. امروزه ریسک و نااطمینانی به عنوان دو پدیده اجتناب ناپذیر نه فقط در حوزه های نظری و تجربی اقتصادی و مالی، بلکه در بسیاری دیگر از زمینه های سایر علوم، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده اند و از این بابت تحلیل های ریسک و نااطمینان بخشی از حوزه متدولوژی دانش نظری اقتصاد و عرصه تصمیم گیری تجربی مالی و اقتصادی را تشکیل می دهد.

برای آنکه جایگاه این مفاهیم در حوزه های نظری و تجربی اقتصادی و مالی روشن تر شود، بهتر است ابتدا تعریفی از این دو مفهوم و تفاوت های آن دو ارائه شود. ریسک را به احتمال یا امکان ظهور و بروز زیان بالفعل و مستقیم از طریق کاهش جریان درآمدی و زیان سرمایه ای، یا به صورت بالقوه و غیر مستقیم از طریق ایجاد

یک بازه زمانی خاص و در یک جغرافیای خاص را پدیده‌ای ریسکی تلقی نمود، زیرا که با وجود اطلاعات هوشناسی دقیق از گذشته دور که غالباً در اختیار است، می‌توان به کمک علم ریاضی و آمار، احتمال بروز بازندگی در یک زمان و مکان خاص را با درجه اطمینان مشخص بیان کرد. پدیده نااطمینانی را در حوزه علوم طبیعی شاید بتوان به وقوع زلزله تشبیه نمود که اگرچه وقوع آن تکثر زمانی دارد، اما اطلاعات مربوط به گذشته این پدیده طبیعی کمکی به پیش‌بینی دقیق وقوع آتی آن نمی‌کند. لذا به رغم وجود اطلاعات و آمار خوب و دانش مبسوط در مورد این پدیده طبیعی، استخراج آمار و اطلاعات وقوع آن به گونه‌ای نیست که پیش‌گیری از بروز خطرات بالا یا زیان‌های سنگین مادی را امکان‌پذیر سازد.

مباحث مربوط به ریسک و نااطمینانی اگرچه برای دهه‌های طولانی در حوزه نظری دانش اقتصاد مطرح بوده است، اما از زمان طرح آن در حوزه‌های تجربی و عملیاتی اقتصاد و مالی بیش از دو دهه نمی‌گذرد. نخستین نشانه‌های ضرورت توجه عمیق‌تر به مفهوم ریسک در حوزه سیاست‌های اقتصادی و مالی پس از وقوع بحران‌های مالی جهانی اوایل دهه هشتاد میلادی آغاز شد. ریشه‌یابی بحران‌های مالی جهانی و منطقه‌ای این واقعت را مکشوف می‌سازد که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مالی مؤسسات مالی و اقتصادی در کشورها، و نیز همین ظرفیت‌ها در سطوح ملی، بسیار ضعیف‌تر از آن است که قابلیت جذب و تحمل کوچک‌ترین شوک‌های اقتصادی را داشته باشند. به همین دلیل کوچک‌ترین تکانه به ساختارهای مالی مؤسسات و کشورها در حوزه‌های مالی، پولی، بانکی، ارزی، موجبات مجموعه‌ای از تکانه‌ها را در ساختار مالی سایر مؤسسات و سازمان‌ها فراهم می‌سازد که از آن به عنوان آثار سیستمیک سرریز بحران‌های مالی و اقتصادی یاد می‌شود. بدیهی است به دنبال بروز چنین نشانه‌ها و مشکلاتی در سطح اقتصاد ملی کشورها، فشرده‌گی روابط مالی و تجاری جهانی و ظهور علائم انتظارات منفی نسبت به کشور و منطقه مورد اصابت بحران، اقداماتی را از جانب طرف‌های ذینفع ایجاب می‌کند که به گسترده‌گی و تعمیق بیشتر بحران منجر می‌شود. همچنین در شرایط بروز چنین مشکلاتی، بحران مالی ایجاد شده بین مؤسسات و شرکت‌های کشورهای مورد اصابت بحران و مؤسسات و شرکت‌های سایر طرف‌های ذینفع بدون مداخله مقامات و مسئولین مالی رسمی کشورها و مؤسسات مالی بین‌المللی از بابت تعیین تکلیف مؤسسات نکول

کننده، ارایه تضامین لازم، تشریک مساعی در برداشت سهم مناسبی از زیان‌های وارده و امثال آن، قابل فیصله نخواهد بود.

بر مبنای نظام پولی برتون وودز که بعد از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۷۴ حاکم بر روابط پولی جهانی بود، دولت‌های صاحب ارزهای عمده و جهان‌روا متعهد بودند که برابری ارزهای عمده جهانی را به نرخ‌های ثابت حمایت کنند. برای حمایت قاطع از این برابری‌ها دولت‌ها موظف بودند که هر حجم از پول ملی خود را به قیمت ثابت در مقابل طلا معاوضه کنند. به این ترتیب دولت آمریکا تعهد داشت که دلارهای مازاد در حساب جاری تراز پرداخت‌های کشورهای عمده طرف تجارت خود را به نرخ ثابت خریداری نموده، در مقابل آن طلا به طرف‌های تجاری تحویل دهد. کسری مداوم بودجه و تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا در دهه هفتاد میلادی که برای سال‌های متوالی از زمان جنگ ویتنام متراکم شده بود، به علاوه شوک نفتی اوایل دهه هفتاد، به تدریج زمینه قطع رابطه دلار و طلا و تعلیق برابری ثابت ارزهای معتبر را فراهم ساخت و نظام ارزی برابری‌های شناور در عرصه پولی جهانی مستقر گردید. استقرار نظام ارزی برابری‌های شناور در بروز ریسک و نااطمینانی در عرصه تجارت و مایه بین‌المللی نقطه عطفی به شمار می‌رود، زیرا بسیاری از کشورهای فعال در عرصه مایه و تجارت، خصوصاً کشورهای فاقد ارز معتبر جهانی، با استقرار نظام شناور ارزی، با شدت و سنگینی ویژه‌ای به عرصه‌ای از ریسک و نااطمینانی وارد شدند که خود بر آن وقوفی نداشتند. در چارچوب نظام

جهانی ارزهای شناور نه فقط دارائی‌ها و ذخایر خارجی کشورهای فاقد ارز معتبر جهانی در معرض برد و باخت‌های سنگین ناشی از تغییر برابری‌های ارزها قرار می‌گرفت، بلکه به دلیل نامتقارن بودن ترکیب کشوری درآمدهای صادراتی و کشورهای تامین‌کننده وجوه استقراری ارزی برای کشورهای فاقد ارز معتبر، با تغییر برابری‌های ارزی، کشورهای بدهکار همواره با ارزش نامعنی از بدهی خارجی نسبت به قدرت خرید پول داخلی یا نسبت به ترکیب ارز حاصل از صادرات خود، مواجه بودند. بخش عمده‌ای از بحران‌های مالی و پولی کشوری و منطقه‌ای بعد از دهه هشتاد میلادی، که دامن‌گیر تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه و نوظهور گردید، ناشی از آسیب‌پذیری انتقال نظام پولی جهان از برابری‌های ثابت به برابری‌های شناور بود، که کشورهای بحران‌زده از عمق و دامنه این آسیب‌ها بر اقتصاد ملی خود آگاهی کاملی نداشتند.

موضوع ریسک در حوزه مبادلات خارجی اقتصاد اگرچه از ابتدای دهه هشتاد میلادی برای کشورها به صورت جدی مطرح گردید، اما کشورها از مدت‌ها پیش حداقل با مقوله ریسک اعتباری و ریسک نرخ بهره در حوزه عملیات بانکی آشنایی کامل داشتند. ریسک اعتباری به عنوان امکان و احتمال نکول دریافت‌کنندگان اعتبارات و تسهیلات از بانک‌ها و مؤسسات مالی در بازپرداخت تعهدات خود، همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین انواع ریسک در حوزه فعالیت بانک‌ها و حتی قبل از تاریخ بانکداری جدید در دوران صرافی‌های سنتی، شناخته شده و وجود داشته است. در تاریخ ثبت است که در ادوار قبل از شروع بانکداری جدید، بدهکاران عمده صرافی‌ها یا حجم قابل توجهی اموال و دارایی را همواره در تضمین بدهی خود نزد صرافان به وثیقه می‌گذاشتند و یا مجاز نبودند شهر مورد اقامت خود (منظور حوزه حقوقی فعالیت صراف) را ترک نمایند. در دوران بانکداری جدید، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور، اگرچه کماکان بانک‌ها حجم قابل توجهی از اموال و دارائی‌های مشتریان اعتباری را در وثیقه خود دارند، اما مشکلات حقوقی و قضایی ناظر بر تصرف، تملیک و وثایق و باز یافت مطالبات همواره یک دغدغه بزرگ برای بانکداران بوده است. بخش عمده‌ای از مباحث بانکداری جدید در حوزه ریسک اعتباری و خصوصاً ورود جدی بانک‌ها و مؤسسات مالی به ارزیابی‌های مالی مشتریان و بخش‌های اقتصادی ناشی از بی‌اثر بودن و پرهزینه بودن باز یافت مطالبات بانک‌ها از طریق تضامین و وثایق بوده است.

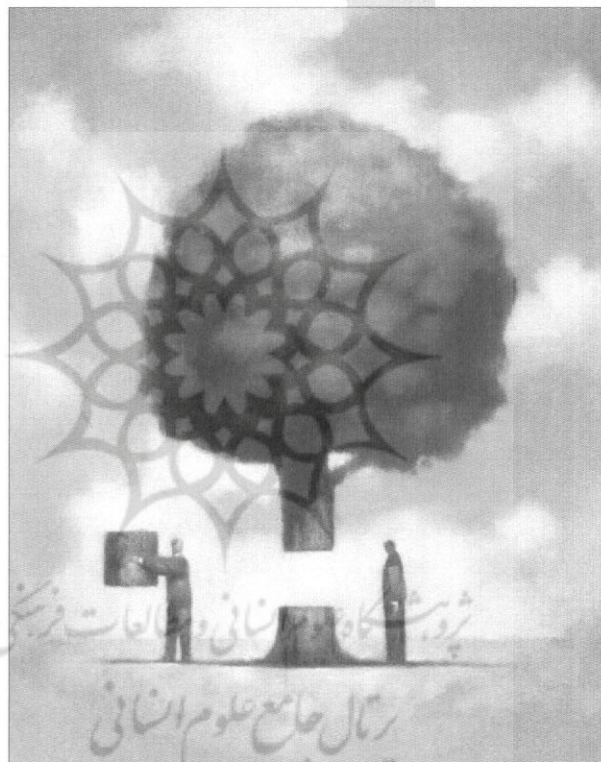
**بخش عمده‌ای از بحران‌های مالی و پولی کشوری و منطقه‌ای بعد از دهه هشتاد میلادی، ناشی از آسیب‌پذیری انتقال نظام پولی جهان از برابری‌های ثابت به برابری‌های شناور بود**

قراردادهای بانکی، خواه در حوزه سپرده‌گیری یا در بخش اعطای تسهیلات، نرخ‌های بهره بانکی بر اساس قرارداد با مشتریان تثبیت می‌شود، و لذا هرگونه تغییر و نوسان نرخ از زمان امضای قرارداد به بعد مستقیماً به حساب‌های بانک ثبت می‌شود. همین مطلب، یعنی ریسک و آسیب‌پذیری از بابت تغییر نرخ‌های بهره، با پیچیدگی بیشتر در حوزه عملیات خارجی و ارزی بانک نیز وارد می‌شود. از این بابت هر اندازه که بانک در حوزه عملیات بین‌الملل بیشتر فعالیت داشته باشد و در اموری نظیر سپرده‌گیری ارزی و اعطای تسهیلات ارزی، فاینانس‌های ارزی و گشایش اعتبار ارزی (نقدی و مدت‌دار) تمرکز عملیاتی بیشتری داشته باشد، در معرض ریسک‌های جدیدتری نظیر ریسک نوسان نرخ ارز و امثال آن قرار می‌گیرد.

آنچه در ادبیات نظری و تجربی مالی در زمینه ریسک و مدیریت ریسک آمده است به ریسک‌های اعتباری، ارزی، و نرخ بهره محدود نیست. گستردگی بازارهای مالی طی دو دهه اخیر و ورود بانک‌ها و مؤسسات مالی به بخش وسیعی از عملیات بازار پول و سرمایه، این مؤسسات را در معرض حوزه وسیعی از ریسک‌ها، تحت عنوان ریسک بازار قرار داده است. ریسک‌های ناشی از نوسان قیمت سهام برای بانک‌هایی که بخش وسیعی از منابع مالی آن‌ها به طریق مستقیم یا غیر مستقیم در بازار بورس درگیر است، یکی از زمینه‌های محتمل ریسک است که ایجاب دارد بانک‌ها همواره ارزیابی دقیقی از نوسانات بازار سهام داشته باشند. گسترش بازارهای مالی در حوزه اوراق مشتقه و پدیدار شدن ابزارهای نوین مالی باعث گردیده که امروزه ابزارهای پوششی (hedging) و وسیعی برای معامله و پوشش دادن به بخشی از انواع شناخته شده ریسک، در بازارهای مالی مورد مبادله قرار گیرد. با این وصف، ماهیت بازارهای مالی در دنیای حاضر چنان پیچیده و حجم مبادلات مالی آن به حدی وسیع است که بدون نگاه و ارزیابی دقیق به ریسک‌های محتمل در این بازارها و بدون تدوین و اجرای استراتژی‌های معطوف به پیش‌گیری و انقطاع بعد از بروز بحران، ممکن است فعالان، بخش‌ها و کل اقتصاد ملی هزینه‌های سنگینی را بابت این غفلت و تغافل پرداخت کنند.

آنچه در دو دهه اخیر تحت عنوان مدیریت ریسک مطرح گردیده و به عنوان مجموعه‌ای از نهادها و ابزارها و تکنیک‌های پیچیده در چارچوبی جامع مورد نظر و بحث قرار می‌گیرد، امروزه به عنوان یک امر پایسته، خصوصاً برای بانک‌ها و مؤسسات مالی، تلقی می‌شود. در حوزه گسترش نهادی، طی این سال‌ها مؤسسات

### در حوزه اقتصاد و زمینه‌های مالی، ریسک بالاتر متضمن بازدهی و درآمد بالاتر است و لذا ریسک و بازدهی همزاد یکدیگر تلقی می‌شوند



### هر اندازه که بانک در حوزه عملیات بین‌الملل بیشتر فعالیت داشته باشد در معرض ریسک‌های جدیدتری نظیر ریسک نوسان نرخ ارز و امثال آن قرار می‌گیرد

مسایل و مشکلات عمده مربوط به ریسک‌های اعتباری در سه گروه مشتریان عمده بانک‌ها یعنی افراد حقیقی، شرکت‌ها و افراد حقوقی غیردولتی، و شهرداری‌ها (دولت‌های محلی) و دولت هر یک از ماهیت و ترکیب متفاوتی برخوردار است. به عنوان مثال در حالی که مشکلاتی نظیر انتخاب غلط، کمبود و ناقرینه بودن اطلاعات، و زیان اخلاقی معمولاً از جمله مسایل اصلی مشتریان (اشخاص) حقیقی بانک‌ها در حوزه ریسک‌های اعتباری تلقی می‌شود، در حوزه شرکتی مشکلات ریسک اعتباری بانک‌ها بیشتر به ماهیت سیستمیک بودن ریسک و ریسک‌های حوزه بخش اقتصادی و تجاری مربوط می‌شود، که ماهیتاً از ریشه‌های ریسک اعتباری افراد حقیقی متفاوت است. به همین سبب ریشه مشکلات و ریسک‌های اعتباری اشخاص دولتی بیشتر به ارزیابی‌های کلان اقتصاد، رشد اقتصادی، تورم، سیاست‌های پولی، بودجه و مالیه دولت و امثال آن مربوط می‌شود که اساساً نسبت به ریشه مشکلات و ریسک اعتباری افراد حقیقی و مشتریان شرکتی متفاوت است.

ریسک‌های مربوط به نرخ بهره نیز عمدتاً به ضرورت ارتباط معنادار نرخ‌های تجهیز منابع بانک‌ها و نرخ‌های ناظر بر تخصیص اعتبار و تسهیلات بانک‌ها مربوط می‌شود. به عبارت دیگر صرف نظر از درجه کارایی و بهره‌وری بانک‌ها، چنانچه حاشیه واسطه‌گری بانک‌ها در حد معینی تعریف شود و بانک‌ها توجه کافی

به ریسک‌های اعتباری خود داشته باشند، علی‌القاعده می‌باید ساختار مالی بانک‌ها در سطح مطلوب و مناسبی قابل تأمین باشد. مشکل اساسی از آنجا نشأت می‌گیرد که اولاً ساختار زمانی منابع سپرده‌ای بانک‌ها و ساختار زمانی تسهیلات و اعتبارات بانک‌ها انطباق و هماهنگی یکسان ندارد و به این اعتبار با تغییر و نوسان نرخ‌های بهره در سطح بازار یا برای تجهیز منابع غیرسپرده‌ای بانک‌ها، خالص درآمد بهره‌ای بانک‌ها همواره در معرض نوسان بهره‌های پرداختی و دریافتی بانک قرار دارد.

مطلب اساسی دوم آنکه در بخش عمده‌ای از

زیادی نظیر مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری و مؤسسات اعتبارسنجی صادراتی تاسیس گردیده و گسترش یافته‌اند، که به صورت مستمر مشتریان اعتباری و مشتریان خارجی را مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌دهند. توجه به این مطلب اساسی ضروری است که هدف اصلی از رتبه‌بندی، اعمال نرخ شارژ بالاتر یا پایین‌تر به مشتریان از بابت رتبه اعتباری آنان است، تا از این طریق منابع مالی مورد لزوم برای ذخیره‌گیری و جوه تجهیز گردیده و در زمان نیاز پاک‌سازی دیون از محل این ذخایر امکان پذیر باشد. اگر مطالعات ناظر بر این ذخیره‌گیری به صورت کمی و ریاضی دقیق انجام شده باشد، آنگاه بانک و مؤسسه اعتباری همواره قادر است که بحران مالی ناشی از عدم بازیافت تسهیلات یا نکول آن را در ساختار مالی مؤسسه به سهولت جذب نماید. در حوزه ابزارها طی سال‌های اخیر بازارهای ثانویه، Forward و Future توسعه وسیعی داشته است و بخش عمده‌ای از این توسعه ناشی از ضرورت فروش ابزارهای پوششی در حوزه‌های ریسکی عملیات مالی بوده است. در بخش تکنیک‌ها و مطالعات کمی پدیده ریسک، حوزه کار بسیار وسیع و پیچیده است، و روش‌های آماری و ریاضی پیچیده‌ای برای تحلیل این پدیده در بازارهای مختلف تدوین شده است. هدف عمده از تمامی این اقدامات آن است که در دنیای مالی پیچیده فعلی حتی الامکان از بروز و وقوع پدیده ریسکی خودداری شود، اما هدف دوم آن است که در صورت به وقوع پیوستن بحران، دامنه و عمق آن در سطح محدود کنترل شود و از سیستمیک شدن آن جلوگیری به عمل آید، تا با کمترین هزینه بتوان آثار زاینبار پدید آمده را جبران نمود.

تحولات و بحران‌های مالی که طی دو دهه گذشته در سطح اقتصاد ملی کشورها، مناطق، یا در سطح جهان به وقوع پیوسته، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگینی به کشورها و جوامع بحران‌زده تحمیل نموده است، چندان که در بعضی موارد این هزینه‌ها به مقیاس تاریخی سنگین و غیرقابل جبران ارزیابی می‌شوند. بحران اقتصادی ۱۹۸۲ مکزیک، بحران بانکی ۱۹۹۲ ژاپن، بحران جنوب شرقی آسیا در ۱۹۹۷، بحران اقتصادی آرژانتین در ۲۰۰۲ از شاخص‌ترین و پیچیده‌ترین این بحران‌ها هستند و البته نمونه‌های متعدد دیگری از آنها را در تاریخ دو دهه گذشته نیز می‌توان سراغ گرفت. بحران تراز پرداخت‌های ایران در سال‌های ۷۳-۱۳۷۱ نیز با مقیاسی کوچک‌تر قابلیت اشاره دارد. حجم زیان‌هایی که در هر یک از این بحران‌ها به کشورهای بحران‌زده وارد شده فقط در حوزه اقتصادی بسیار نجومی است. از بین

بحران‌های چند سال اخیر در باره بحران آرژانتین گفته شده است که رفاه اقتصادی مردم این کشور در اثر بحران سال ۲۰۰۲ به مقیاس سه به یک دچار افت شده است. در مقیاس بسیار کوچک‌تر بحران تراز پرداخت‌های خارجی ایران در سال‌های ۷۳-۱۳۷۱ برای ۶ سال متوالی ۷۸-۱۳۷۳ نرخ رشد تولید ملی بالقوه کشور را از به علاوه پنج درصد به حدود ۳/۵ درصد تقلیل داد. واردات کشور که قبل از سال‌های بحران به حدود ۲۶ میلیارد دلار بالغ شده بود، به یکباره ظرف مدت یکسال به حدود ۱۴ میلیارد دلار تقلیل یافت. صادرات غیر نفتی کشور که با لغو تمامی موانع و محدودیت‌ها در سال‌های اولیه دهه هفتاد شمسی به حدود سالانه پنج میلیارد دلار رشد کرده

### رویه‌ها و استانداردهای سنتی بانکداری و مالی می‌باید بر اساس یک روش جامع و هماهنگ مبتنی بر مدیریت ریسک و تحلیل ارزشیابی به قیمت بازار، مورد تجدید نظر قرار گیرند

هدف اصلی آن است که مؤسسات تولیدی در سطح خرد و بانک‌ها و مؤسسات مالی و به طریق اولی مسئولین نظارتی دولتی در بخش‌های مربوطه همواره تحلیل روشنی از حوزه‌های ریسکی عملیات تحت پوشش خود داشته باشند. علاوه بر آن مؤسسات مالی و بانک‌ها مکلف باشند که بر اساس ارزیابی داخلی یا خارجی که از موقعیت مشتریان خود و حوزه‌های عملیاتی ریسکی خود دارند، ذخیره‌گیری مناسبی داشته باشند تا در شرایط بروز گرفتاری و بحران، مشکلات مالی در سطح مؤسسه و بخش قابل کنترل و رفع و رجوع باشد و به این ترتیب از سیستمیک شدن بحران‌های مالی بتوان جلوگیری نمود. بر اساس یافته‌های نظری و تجربی، روش‌ها، ابزارها، و نهاد‌های مورد پیشنهاد در این زمینه‌ها بسیار متعدد، گسترده و پیچیده است. آنچه که در حوزه بانک‌ها و مؤسسات مالی تحت عنوان مقررات کمیته بال دو پیشنهاد گردیده حجم عظیمی از مقررات و تنظیمات داخلی و نظارتی بیرونی برای بانک‌ها را شامل می‌شود که نه فقط بر موضوع کفایت سرمایه، بلکه حوزه‌هایی نظیر مقررات نظارتی، انضباط بازار و انتشار و شفافیت را نیز شامل می‌شود. یافته‌ها و بهترین تجربه‌های موجود در حوزه بانکداری و مالی حکایت از آن دارد که رویه‌ها و استانداردهای سنتی بانکداری و مالی نظیر بررسی جریان و جوه<sup>۱</sup>، ارزیابی P/E، تحلیل ارزش خالص دارائی‌ها<sup>۲</sup>، روش بررسی شکاف وام<sup>۳</sup>، روش ارزیابی شکاف / سررسید<sup>۴</sup> (GDA)، می‌باید بر اساس یک روش جامع و هماهنگ مبتنی بر مدیریت ریسک و تحلیل ارزشیابی به قیمت بازار<sup>۵</sup>، مورد تجدید نظر قرار گیرد. جزئیات مربوط به الزامات چنین تجدید نظری در ابعاد و حوزه‌هایی قانونی، حقوقی، مالی، ابزاری، مؤسسه‌ای، و توسعه بازارها بسیار وسیع و گسترده است و نیازمند یک بررسی جامع جداگانه است. ●

1- Arrow K.j 1965/ Essays in the Theory of Risk -Bearing / Helsinki Academic Bookstore.

2- Arrow K.j / 1970 / Essays in the Theory of Risk -Bearing / Chicago Markhan / London North Holland.

3- Risk

4- Uncertainty

5- Discounted Cash Flow

6- Price-earning Ratio

7- Net Asset Valuation

8- Loan Gap Analysis

9- Gap and Duration Analysis

10- Mark to Market Valuation

بود، در سال‌های بعد به یکباره دچار افت ۴۰ درصدی شد. علاوه بر آن تمامی تلاش‌های صورت گرفته اوایل دهه هفتاد شمسی در زمینه آزادسازی مالی و یکسان‌سازی نرخ ارز، در اثر بحران سال‌های ۷۲ و ۷۳ معکوس گردید و کشور برای حدود یک دهه در این زمینه عقب افتاد. ارزیابی‌های به عمل آمده از هزینه‌های اقتصادی بحران‌های فوق‌الذکر معمولاً هزینه‌هایی در محدوده ۱۰ تا ۵۰ درصد تولید ملی کشورهای بحران‌زده را برآورد می‌کنند.

تمام معیارها و ضوابطی که در حوزه مدیریت ریسک و توسعه نهادها و ابزارهای پوشش ریسک در سال‌های اخیر تدوین گردیده یک هدف عمده را دنبال می‌کنند.